

نقد و بررسی "تقیه، ستر و کتمان در دیانت‌های بابی و بهائی"^۱

عطاالله ارجمند

وکیل رشته‌های مالکیت فکری، واشنگتن

مسایل و مشکلاتی که در نحوه استدلال و روش تجزیه و تحلیل بسیاری از مقالات به اصطلاح علمی و تحقیقی وجود دارد، از دید اکثر خوانندگان این مقالات پنهان می‌ماند. این مقالات معمولاً اصول ظاهری مقاله‌نویسی علمی مانند وفور شواهد، نظم در ارائه مدارک، تقسیم‌بندی‌های واضح و دسته‌بندی‌های جدید، استفاده از لغات مصطلح و متداول در رشته مورد بحث، شماره‌گذاری شواهد و نقل قول‌ها، و فهرست طویل منابع و مأخذ تحقیق را به دقت رعایت می‌کنند، درحالی‌که بسیاری از قواعد و موازین تحقیق علمی را زیر پا می‌نهند. در اینجا، مقاله کامران اقبال را برای نشان دادن نمونه‌ای از مقالاتی که اصول تحقیق را رعایت نمی‌کنند بررسی می‌کنیم. نتیجه عدم رعایت ضوابط علمی و عقلی در نوشتن مقاله‌های تحقیقی همراه شدن خوانندگان است، حتی اگر قصد و نیت نویسنده غیر از این بوده باشد.

خروج از حیطه تخصص یکی از عواملی است که نویسندگان این مقالات را آگاهانه یا ناآگاهانه وادار به خطا می‌کند. مقاله کامران اقبال شباهت کاملی به پرونده‌های حقوقی و قضایی دارد، در

عطاالله ارجمند (دکترای مهندسی مکانیک، دانشگاه استنفورد، ۱۹۸۴؛ دکترای مهندسی برق، دانشگاه ییل، ۱۹۹۲ و دکترای حقوق، دانشگاه واشنگتن، ۲۰۰۳) سال‌ها به تحقیقات علمی و تدریس پرداخته و در ده سال اخیر به وکالت در رشته‌های مالکیت فکری اشتغال دارد.

Ata Arjomand <ata@arjomandlawgroup.com>

۱. کامران اقبال، "تقیه، ستر و کتمان در دیانت‌های بابی و بهائی"، *ایران‌نامه*، سال ۲۸، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۲)، ۱۷۰-۱۹۳.



حالی که ابتدایی‌ترین ضوابط و قواعد قضاوت در آن مراعات نشده است. بسیاری از این اصول و قواعد باید در همه نوشته‌ها و تألیفات علمی و تحقیقی رعایت شوند و این مسئله محدود و محصور به امر قضاوت نیست. نویسنده این مقاله ابتدا در نقش دادستان اتهامی را نسبت به بایبان و بهاییان مطرح می‌سازد که عبارت است از تقیه و تشویق به تقیه در دیانت بهائی. سپس، برای اثبات اتهام به عرضه مدارک و شواهدی مشتمل بر خاطرات و مکاتبات افراد و نوشته‌های مذهبی می‌پردازد. نویسنده مقاله گه‌گاه در لباس وکیل مدافع از عده‌ای از بایبان و بهاییان دفاع کرده و گناه ایشان را به زعم خود توجیه می‌کند. در انتها نیز بر مسند قضاوت می‌نشیند و به نفع دادستان حکم می‌کند. ممکن است خواننده این نوشته در نگاه اول مقاله مذکور را نظر یک متخصص در رشته تخصصی خود فرض کند و آن را در ردیف اظهار نظر یک کارشناس اقتصاد درباره وضع اقتصاد یک مملکت یا نظر یک پزشک در خصوص نوعی بیماری ببیند که البته چنین نیست. در این مقاله، مؤلف از مرز تخصص خود بسیار فراتر رفته است. در تحلیل‌های اقتصادی یا پزشکی، شخص خاصی متهم به عملی خلاف - به زعم دیگران - نمی‌شود و حتی اگر چنین شود، قضاوت آن کارشناس اقتصاد یا پزشک بر زندگی متهم اثری نخواهد گذاشت. به‌رغم این همه، اتهامات مطروحه در این مقاله اتهاماتی سنگین است که مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی بسیاری تأثیر خواهد گذاشت و قضاوتی است که باید با رعایت همه اصول، قواعد و ضوابط قضاوت صورت پذیرد.

شک نیست که از بدو ظهور ادیان بابی و بهائی تا به امروز اشخاصی تقیه کرده و می‌کنند، ولی سعی این مقاله بر آن است که بدون توجه به موازین و اصول تحقیق رواج آن را در حدی اغراق‌آمیز در میان بهاییان نشان دهد و تشویق به تقیه را در آثار بهائی اثبات کند.

مبحث قضاوت مبحث پیچیده‌ای با اصول و موازینی است که طی قرون و اعصار تکامل یافته است. هر قدمی در قضاوت شریعی دارد و هر مدرک و شهادتی بر اصولی مبتنی است. اینکه از هر شخصی سخنی نقل و از هر نوشته‌ای لغتی قرض و برای هر لغتی تعریفی فرض کنند و همه را بی‌محبا و ساده‌لوحانه به منزله شواهد به حساب آورند و با اطمینانی بی‌پایه و اساس نتیجه‌گیری کنند، فقط نشان‌دهنده عدم اطلاع محققین و مؤلفین از حد و حدود تخصص و توانایی خود است. در مقاله مذکور، مانند بسیاری از مقالات مشابه آن، اطلاعات جالبی در محدوده تبحر و تخصص مؤلف فراهم آمده، ولی تحلیل اطلاعات و تلفیق شواهد و مدارک و مهم‌تر از همه، نتیجه‌گیری از این همه بسیار ابتدایی و عامیانه صورت گرفته است. هرچند فهرست بلند





منابع و مأخذ این مقاله نشان‌دهنده وسعت دامنه تحقیقات مؤلف است، لیکن این تحقیقات ارتباطی با صحت و قدرت استدلال و متانت قضاوت مقاله ندارند. هر محقق مسئول موظف است در حیطه تخصص خود با دقت تمام به “کشف” حقایق و واقعیات بپردازد تا به نتیجه و مقصدی که حقایق او را هدایت میکنند واصل شود. در برابر، در مقالاتی چون مقاله مورد بحث، محقق و نویسنده مقاله حقایق را هدایت می‌کند و به دنبال خود می‌کشد و از هر طریقی آنها را به مقصدی که از ابتدا در نظر داشته می‌رساند و در این کشمکش، بسیاری از موازین تحقیق و قضاوت را نادیده می‌گیرد و اگر در این مسیر حقیقتی با او همراهی نکند، آن را رها کرده و با “اختراع” حقیقت دیگری به راه خود ادامه می‌دهد.

دقت و توجه وسواس‌گونه به معانی و تعاریف لغات و واژه‌ها از اصول بنیادین تحقیق و قضاوت است. در بررسی مدارک کتبی، اول به تعاریف نویسنده مدرک از لغات رجوع می‌شود. اگر نویسنده مدرک تعاریف لغات و واژه‌های به‌کاررفته را عرضه نکرده باشد، به تعریف لغتنامه‌ای معروف و مورد استفاده در زمان نوشتن مدرک رجوع می‌شود. اگر در لغتنامه هم لغت مورد نظر یافت نشده یا بعد از کاربرد معنی لغتنامه‌ای آن هنوز مفهوم صحیحی از نوشته مستفاد نشود، به تعریف رایج آن لغت در بین افرادی رجوع می‌شود که در زمان تحریر مدرک با آن مطلب درگیر بوده‌اند. مثلاً ممکن است در رسیدگی به مدرکی که هشتاد سال قبل نوشته شده است، لغت “خرک” محل سوال باشد و تعریف خرک نه در این نوشته موجود باشد و نه در لغتنامه‌هایی که هشتاد سال پیش به کار می‌رفته‌اند. در این صورت، بسته به اینکه مدرک مذکور مربوط به ورزش است یا حرفه نجاری، معنی رایج خرک در بین ورزشکاران یا نجاران در هشتاد سال پیش ملاک قرار خواهد گرفت. در مقاله مورد بحث از این اصول بنیادین پیروی نشده و بسیاری از لغات و واژه‌های بسیار مهم از جمله لغات “تقیه”، “ستر”، “کتمان”، و “حکمت” در مواضع مختلف به سلیقه و دلخواه مقاله تعریف شده است. درک معانی لغات نوشته‌های بهاء‌الله و عبداله‌اء، به سبب کثرت این نوشته‌ها و کاربرد گسترده این لغات، حتی بدون مراجعه به لغت‌نامه به آسانی مقدور و ممکن است. نویسنده مقاله “تقیه، ستر و کتمان در دیانت‌های بابی و بهائی”، وفور تعاریفی را که بهاء‌الله و عبداله‌اء در نوشته‌های خود عرضه کرده‌اند نادیده گرفته و ظنّ خویش را جانشین این معانی کرده است.

نویسنده در این مقاله اکثر لغات و واژه‌ها را تأویل - و نه تفسیر - می‌کند و بر معنی واضح و صریح آنها بی‌تأمل چشم می‌پوشد. (تفسیر یعنی واضح کردن مطلب، در صورتی که تأویل یعنی





گردانیدن کلام از ظاهر به سوی معنایی که "احتمال" دارد داشته باشد.) اگر تعریف به تأویل تبدیل شود، از هر مدرکی می‌توان به نفع خود استفاده کرد. به زبان دیگر، اگر بتوان لغات را به دلخواه خود تعریف کرد، می‌توان نتیجه دلخواه خود را نیز در آن تعریف مستتر ساخت. برای مثال، در سراسر مقاله مذکور "عرضه نکردن اعتقاد" به تقیه، یعنی پنهان کردن باور، تعریف شده است. در نتیجه، بر طبق استدلال این مقاله اگر شخصی نخواهد چیزی را به شخص دیگری عرضه کند، "الزاماً" آن چیز را از آن شخص پنهان کرده است، در صورتی که لازمه عرضه نکردن پنهان کردن نیست. چنین تعریفی از "عرضه نکردن" یا نتیجه بی‌توجهی و عدم دقت است یا تأویل و اگر دانسته انجام شده باشد، تحریف است. اقبال در این مقاله تقیه را "ستر و کتمان یا پنهان کردن عقیده دینی" تعریف کرده است. لذا اگر عرضه نکردن اعتقاد به تقیه و تقیه هم به ستر و کتمان و پنهان کردن عقیده تعریف شده باشد، نتیجه منطقی این خواهد بود که اگر شخصی اعتقاد خود را "داوطلبانه" عرضه نکند، تقیه کرده است. با در نظر گرفتن جزئیات استدلال این مقاله، هر عملی غیر از اعلان عام و داوطلبانه بهائی بودن الزاماً تقیه است و اگر شخص بهائی چنین اعلانی نکند، مسئول سوء تفاهات و توهنات تمام غیربهائیان خواهد بود. مثلاً اگر از ظاهر و لباس یک بهائی نتوان به بهائی بودن او پی برد، پس بدون شک او تقیه کرده است. به این ترتیب، حتی ظاهر بهائیان نباید طوری باشد که غیربهائیان بهائی بودن آنها را تشخیص ندهند. بر طبق همین منطق، اگر یک بهائی در معیت دوستش و به دلیل دوستی و مودت در مراسمی در کلیسا یا کنیسا شرکت کند و اشخاصی او را مسیحی یا کلیمی بپندارند، تقیه کرده است و بدون شک به دنبال دلیل موجه دیگری نمی‌توان بود.

از دیگر مسئولیت‌های محقق بررسی موضوع از زوایا و دیدگاه‌های متفاوت است، ولو آنچه می‌بیند با نظریه او موافق نباشد. نویسنده مقاله مورد بحث آنچه را در داستان‌ها و نوشته‌های بهایی "شبهاتی" با تقیه کردن داشته دست‌چین کرده و حتی "امکان" این را در نظر نگرفته است که "شاید" کلمه ستر یا حکمت به معنی دیگری در جمله‌ای استفاده شده باشد یا "احتمال" این را نمی‌دهد که نامه بهاء‌الله به شخصی خاص کاملاً جنبه خصوصی داشته و خطابش به عموم نیست یا "شاید" عرضه نداشتن اعتقاد به صورت داوطلبانه با پنهان ساختن اعتقاد تفاوت داشته باشد. آنچه مقالات تحقیقی را از مقالات تفریحی جدا می‌کند، بررسی دقیق جزئیات مطالب از جنبه‌های گوناگون و قضاوت صحیح درباره شواهد و مدارک است؛ یکی را در نشریات تخصصی چاپ می‌کنند و دیگری را در مجلات هفتگی. این مقاله، در نتیجه بررسی نکردن بسیاری از جزئیات و احتمالات، از تعادل در تحلیل و قضاوت بی‌بهره و فقط خوانشی موافق نظریه مقاله است.





یکی دیگر از اصول بنیادین قضاوت تمیز نهادن بین شواهد مستقیم و غیرمستقیم یا شواهد ضمنی است. برای مثال، اگر متهم در حال کشتن مقتول دیده شود، مدرکی مستقیم به حساب می‌آید، ولی دیدن متهم با دست‌های خون‌آلود در نزدیکی جسد مقتول مدرکی است غیرمستقیم. در امر قضاوت، اعتبار مدارک غیرمستقیم بسیار کمتر از مدارک مستقیم است. در مقاله مورد بحث، از شواهد و مدارک غیرمستقیم، مانند خاطرات و نظریات افراد، با همان اطمینانی استفاده شده است که از شواهد مستقیمی مانند الواح بهاءالله و نوشته‌های عبدالبهاء. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که در مقاله مذکور هیچ‌یک از این اصول رعایت نمی‌شود.

در مقاله آمده است: "... بهاییانی که بعد از تأسیس این شهر در دهه هشتاد قرن نوزدهم بدانجا مهاجرت کردند، همان روشی را که در برابر مسلمانان در ایران داشتند ادامه دادند، یعنی آشکارا خود را بهائی معرفی نمی‌کردند. . . . این مطلب واضح می‌دارد که بهاییان عشق‌آباد، چنانکه نزد بهاییان ایران معمول بود، در طول دوران بهاءالله خود را بهایی معرفی نمی‌کردند. کتمان امر می‌کردند. . . . در جای دیگری از این مقاله آمده است: "... از مسافرینی حکایت می‌کنند که هنگام سفر از یکدیگر تقیه کرده و مقصد حقیقی خود را برای دیدار بهاءالله در بغداد یا عکا از دیگران پنهان می‌کردند یا به لباس تاجران بخارایی، عرب‌های بدوی، آب‌فروشان و درویش صوفی درمی‌آمدند. " همچنین می‌نویسد: "... امر فرمودند که هم‌رکابان موهایشان را بلند کرده و در لباس درویشان درآیند که امن و سلامتی آنها مصون بماند." در این نمونه‌ها و شواهد دیگری که این مقاله ارائه می‌کند، بسیار روشن است که عرضه نکردن داوطلبانه اعتقاد به تقیه کردن تأویل می‌شود و در سراسر این مقاله تحقیقی هیچ‌گونه احتمال و امکان دیگری در نظر گرفته نمی‌شود. در این مقاله حتی یک بار مطرح نمی‌شود که شاید در بسیاری از این موارد، بهاییان نمی‌خواستند و دلیلی نمی‌دیدند که بی‌جهت باعث ضوضا و غوغا شوند و عوام‌الناس را بی‌سبب تحریک کنند یا اینکه شاید شرکت کردن بهاییان در آداب و رسوم دیگران بخشی از عقاید دینی آنهاست که همه ادیان را دین واحد می‌دانند و اینکه مأمور به آمیختن با دیگران اند، نه در پی گسیختن از آنان. در سفرنامه عبدالبهاء به امریکا آمده است: "دیشب وضع مجلس (مجلس عقد مستر اوپر و مس ربات) خیلی موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج بهائی در مجلس به قانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاء در بند این رسومات جزیه نیستند و رعایت هر قوم و ملتی را دارند از هر نقصی دورند و با جمیع ادیان در نهایت صلح و سرور." واضح است که در مجلس مذکور بهاییان تقیه نکرده بودند و مقصود از حکمت و انجام عقد و ازدواج مسیحی فقط ایجاد دوستی و وحدت بوده است.





در هنگام تحقیق، از جمله راه‌های پی بردن به معانی گفته‌ها و نوشته‌های اشخاص رجوع به سایر گفته‌ها و نوشته‌های ایشان است. این روش در تجزیه و تحلیل قوانین مدنی و حتی قوانین فقهی و مذهبی نیز به کار می‌رود. مثلاً اگر قانونی در مورد حقی از حقوق زنان مبهم به نظر آید یا درباره هدف آن قانون متخصصین به توافق نرسند، به سایر قوانین در مورد حقوق زنان رجوع خواهد شد تا موضع قانون‌گذار در مورد حقوق زنان روشن شود. استفاده از این روش در مقاله مذکور بسیار مثمر ثمر می‌بود، زیرا نوشته‌های بسیاری از بهاء‌الله موجود است که می‌توانند موضع او را در اکثر موارد معلوم سازند. نویسنده این مقاله با نادیده گرفتن موارد متعددی که معنا و مورد استفاده کلمه حکمت را در آثار بهاء‌الله به وضوح نشان می‌دهند، به طور اغراق‌آمیزی ادعا و تأکید می‌کند که نیت بهاء‌الله از به کار بردن کلمه حکمت فقط تقیه بوده و از جمله چنین مثال آورده است: «اصطلاح حکمت . . . فرقی بنیادین با اصطلاح تقیه . . . ندارد» یا «اصطلاح حکمت در آثار بهائی در حقیقت همان مفهومی را دارد که اصطلاح تقیه در بین شیعیان داشته است» یا «اصطلاحات تقیه و حکمت آشکارا به صورت متشابه و مترادف و دارای یک معنی و یک مضمون استفاده شده و هم‌ردیف با اصطلاحات متعدد دیگری مثل ستر و حجاب آورده شده‌اند» و «واضح می‌شود که اصطلاح حکمت در مراجع بهائی همان معنی و مضمون اصطلاحات تقیه و ستر و کتمان را می‌دهد.» با ذکر چند نمونه از آثار بهاء‌الله درمی‌یابیم که چنین ادعایی صحیح نیست، بلکه تأویلی است در نهایت اغراق.

کلمه حکمت در آثار بهاء‌الله همواره درباره تبلیغ و اعلان رسالت ایشان به دیگران به کار رفته که در تضاد کامل با ستر و کتمان اعتقاد به دیانت بهائی است. چنانکه در بسیاری از نوشته‌های ایشان به وضوح ذکر شده است، بهاء‌الله رفتار و گفتاری را که سبب دودستگی، دشمنی، ضوضا و غوغا نشود و باعث دوستی و یگانگی گردد «حکمت» خوانده است. بهاء‌الله در جایی می‌گوید: «از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده از او سوال نمودند به چه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوبی للعالمین.» گمان نمی‌رود اسکندر بهائی بوده و بهاء‌الله تقیه کردن او را ستوده باشد. در قسمتی دیگر از نوشته‌های بهاء‌الله می‌خوانیم: «قل ان البیان جوهر یطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ معلق باللطافت و اللطافت منوط بالقلوب الفارقه الصافیه اما الاعتدال امتزاجه بالحکمه التي نزلناه فی الزبر و الالواح.» در اینجا نیز سخن از بیان معتدل و کلام لطیف است، نه ستر و کتمان. باز در جای دیگر می‌گوید: «لازال کل را به حکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را





سبب بغضا نمایند. در این گفته هم حکمت به معنی طرز بیانی است که سبب کدورت و دشمنی نشود، نه پنهان ساختن عقیده. در لوحی دیگر، بهاءالله چنین می‌گوید: "عالم را ظلمات احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت بوده و هست مقتضیات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حکمت حزم است." در اینجا نیز حکمت را لازمه گفتار قرار داده تا کلام در سامع اثر و او را هدایت کند. مشکل بتوان پذیرفت که مقصود بهاءالله در اینجا تقیه کردن بوده و آنکه تقیه مردمان را به روشنی هدایت خواهد کرد. بهاءالله در یکی دیگر از آثار خود چنین می‌گوید: "اکثری از ناس رضیع‌اند باید ایشان را اول به لبن حکمت و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد به اغذیه قویه کذلک یقتضی الحکمه ان ربک لهو المربی العلیم." اینجا نیز تصور نمی‌رود منظور بهاءالله تعلیم تقیه به اطفال بوده باشد، بلکه می‌گوید همان‌طور که تغذیه اطفال را با شیر شروع می‌کنند، تربیت و تعلیم افراد نیز باید با کلام نرم شروع شود. همچنین، در لوحی دیگر از بهاءالله چنین می‌خوانیم: "حکمت جوهریست جذّاب هر بعیدی را به مقر قرب جذب نماید و هر غریبی را به وطن کشاند نفوسی که به زخارف دنیا دلبسته و به مناصب فانیه مغرور گشته‌اند متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب و الواح اس این اساس بوده است ان ربک لهو العلیم المنیر." واضح است که تقیه کسی را جذب نمی‌کند و از خواب غفلت بیدار نمی‌سازد و در اینجا هم لغت حکمت نمی‌تواند به معنی تقیه استفاده شده باشد. در جایی دیگر می‌بینیم: "الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق باشند و بما ذاکر حق آگاه گواه است که آنچه از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که به حق منسوبند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید به مثابه ربیع باشد تا اشجار وجود سبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمه دیگر بمثابه سموم بگوی دوستان در جمیع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد معذک مشاهده میشود بعضی از او غافلند." این بیان بار دیگر مورد استفاده لغت حکمت را در آثار بهاءالله به وضوح معلوم می‌سازد. در این نوشته هم منظور از حکمت بیان و گفتاری است که باعث تربیت و ارتقای خلق شود. تقیه به معنای پوشیدن و پنهان کردن است، در حالی که بهاءالله از اعلان و افشای امر خود صحبت و گوشزد و تأکید می‌کند که این تبلیغ و اعلان سبب دشمنی و عناد نشود و آشوب برنیانگیزد.

از مطالعه آثار عبدالبهاء نیز می‌توان به موضع ایشان درباره تقیه پی برد و به آسانی می‌توان دریافت که برخلاف ادعای مقاله مذکور، عبدالبهاء در تجویز و ترغیب تقیه نمی‌کوشیده است.





کاربرد لغات تقیه و حکمت در آثار ایشان مانند کاربرد این لغات در آثار بهاءالله دربارهٔ اعلان و تبلیغ اعتقادات بهاییان است و اینکه این افشا و اعلان باعث آشوب و دشمنی نگردد، بلکه ایجاد الفت کند. عبدالبهاء در نامه‌ای به ابن‌ابهر می‌نویسد: "... به حکمت حرکت نمائید و با حضرات علما طرف نشوید البته ضوضا عظیم خواهد شد... به نهایت مدارا و ملایمت صحبت نمائید و به شخص معلوم نیز بگویید که مجادله و مباحثه چهارا حال مصلحت و حکمت نه... به جمیع احبا تنبیهات قویه نمائید که پرده‌ری ننمایند و به حکمت حرکت کنند تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب نشر نفاتح الله گردد." این نامه دربارهٔ اجتناب از پرده‌ری و مجادله در امر تبلیغ و انتشار امر بهاءالله است، نه کتمان و پنهانکاری.

روی هم رفته، چون لغت تقیه در تمام آثار بهاءالله و عبدالبهاء، که بالغ بر چهل و هشت هزار (۴۸۰۰۰) اثر است، فقط چندبار ذکر شده، ولی کلمهٔ حکمت صدها بار به کار برده شده است، مقالهٔ مورد بحث در ابتدا می‌کوشد خواننده را مجاب کند که این دو کلمه به یک معنا در این آثار به کار رفته‌اند و سپس سعی می‌کند کثرت اشاره به مبحث تقیه را در آثار بهائی با استفاده از تعدد موارد استفاده از کلمهٔ حکمت در این آثار نشان دهد. همان‌طور که در مثال‌ها دیده می‌شود، کلمهٔ حکمت به معنای مصطلح تقیه، یعنی انکار عقیده، در آثار بهائی به کار نرفته و نتیجه‌گیری این مقاله مبتنی بر فرضی غلط است.

الواح و آثار بهاءالله مملو از نمونه‌هایی است که کاربرد صحیح لغت حکمت را به خوبی نشان می‌دهند، ولی جای حیرت است که این مقالهٔ تحقیقی فقط به ذکر مثال‌هایی که به آسانی به تقیه تعبیر می‌شوند اکتفا می‌کند و بلکه اصرار می‌ورزد که لغت حکمت در آثار بهاءالله جز تقیه، آن هم به معنایی که مقاله در نظر گرفته است، معنای دیگری ندارد و از این هم فراتر رفته و با همان جرأت و اطمینانی که دربارهٔ رواج تقیه در میان بهاییان و تشویق به تقیه در آثار بهائی بحث می‌کند، دربارهٔ علت تقیه کردن بهاییان نیز نظر می‌دهد. نویسندهٔ مقاله معتقد است که بهاییان فقط به دلیل حفظ جان و تلاش برای ماندگاری جامعهٔ بهائی تقیه کرده‌اند. حال آنکه اگر فرض کنیم که کلمهٔ حکمت به همان معنای تقیه است، باز هم از آثار بهاءالله واضح است که هدف این نوع حکمت و این نوع تقیه پیشگیری از عناد و دشمنی و جلوگیری از فتنه و آشوب بوده است، نه حفظ جان و مال.

در مقاله‌نگاری علمی، دقت کامل در کاربرد لغات و واژه‌ها به همان اهمیت در نظر گرفتن معنی صحیح لغات است. کاربرد لغاتی مانند چند، چندین، بسیار، بی‌شمار، بی‌حد و بی‌حصر در بررسی





یک اتهام تفاوت‌های کلی دارند و نتایج متفاوتی به دست می‌دهند. استفاده از لغت بی‌شمار به‌جای چندین، یعنی فرق بین دروغ و راست. به کار بردن کلمات اغراق‌آمیز و پافشاری بر صحت ادعا از اعتبار این مقاله کاسته است. این مقاله با عدم دقت در کاربرد کلمات اطلاعات نادرست به خوانندگان القا می‌کند و این کار در شأن یک مقاله تحقیقی نیست. از جمله می‌نویسد: "... که لبریز از اشارات بی‌حدوحصر و آشکار به رواج تقیه... است،" "با همه این دلایل قطعی و بلاحدوحصر که از حوصله بحث ما خارج‌اند،" "این که عبدالبهاء نیز مثل پدر خود تقیه می‌کرده‌اند کاملاً آشکار و واضح است،" "اگر دعوی مظهریت و تأسیس دیانتی جدید برایشان معلوم بود، بلاشک امکان نداشت که در آن مراسم شرکت کنند."

از جمله واجبات یک قضاوت منصفانه ذکر سوابق و زمینه‌های شواهد و مدارک است. ارائه جمله‌ای از متهم به منزله مدرک بدون ذکر زمان و مکان و موقعیتی که متهم در آن به این جمله ناطق شده و سوابقی که متهم را مجبور به ذکر این جمله کرده و قصد و غرض متهم از کاربرد این جمله، نه تنها خواننده غیرمتخصص را گمراه می‌کند، بلکه خواننده متخصص را هم مجبور به نادیده گرفتن این مدرک می‌سازد. در مقاله مورد بحث، تعداد زیادی مدارک تک‌جمله‌ای و چندجمله‌ای، بدون توضیحات لازم درباره زمینه‌ها و سوابق این مدارک مطرح می‌شود. مقدار زیادی از این مدارک نامه‌های افرادی است که بدون آگاهی به سوابق و روابطشان قضاوت منصفانه درباره قصد و غرض ایشان از نوشتن آن نامه‌ها غیرممکن است. در مقاله مذکور به‌جای بررسی زمینه‌ها و سوابق ارتباطات اشخاص، فقط به اعتبار یک کلمه در یک نامه، غرض و نیت کاتب با اطمینان کامل بیان شده است و نویسنده این مقاله فهرست طولانی مآخذ و منابع را جایگزین بررسی مدارک می‌پندارد. بحث و تحلیل اصولی و صحیح یک یا دو مدرک بر تحلیل سطحی ده‌ها مدرک ترجیح دارد. متأسفانه مقالاتی از قبیل مقاله مورد بحث تعدد منابع تحقیق را دلیل بالا بودن سطح تحقیق می‌ان =

دیگر از واجبات قضاوت دقت و احتیاط در اعتبار شهود است. به صرف اینکه شخص یا اشخاصی تهمتی را تصدیق کنند، اتهام ثابت نمی‌شود. بسیار پیش می‌آید که شاهدهی به علت عدم صلاحیت از شهادت معاف می‌شود یا ارزش شهادت یکی از شهود با توجه به تخصص و اعتبار او از باقی شهود به مراتب بیشتر است. در مقاله مورد بحث، هرکس که لغت مورد نظر این مقاله را به کار برده یا درباره این مطلب چیزی گفته یا نوشته به عنوان شاهد معرفی می‌شود. برخی از این افراد معروف و معتبر و شهادتشان قابل ذکر و استفاده است، ولی از اعتبار و حتی دانش و سواد دیگران



اطلاعی داده نشده و این مطلب یک بار دیگر باعث گمراهی خواننده غیرمتخصص و چشم‌پوشی متخصصین از شهادت این اشخاص می‌شود.

مقاله مذکور در چند مورد از خواننده بهائی طلب تأیید می‌کند و با پافشاری از او می‌خواهد با نظری که این مقاله عرضه کرده است، موافقت کند. چنین اصراری درخور یک مقاله تحقیقی و علمی نیست. با رعایت اصول قضاوت و قواعد تجزیه و تحلیل و حفظ تعادل و مراعات انصاف، هر مقاله‌ای از این پافشاری بی‌نیاز خواهد بود. بنیان این مقاله بر اثبات نیست، بر اغراق است و اصرار.

به صورتی خلاصه، مقاله بررسی شده نمونه‌ای است از مقالات نیمه‌علمی و نیمه‌تحقیقی. مقاله مذکور تلاش می‌کند که رواج تقیه را در دیانت بابی و خصوصاً در دیانت بهائی اثبات کند و ادعا می‌کند که تقیه نه فقط به کرات و بی‌حدوحصر از طرف بهاءالله تجویز شده، بلکه بر آن تأکید هم شده است. این مقاله برای اثبات فرضیه خود قواعد و اصول لازم را مراعات نمی‌کند. با تأویل لغات آنچه را که برای اثبات ادعا احتیاج دارد فراهم می‌آورد؛ در اظهار نظرها اغراق می‌کند؛ بر فرضیه‌ها اصرار می‌ورزد؛ احتمال و امکان وجود معنا و خوانشی دیگر را، غیر از آنچه به اثبات نظریه‌اش کمک می‌کند، در نظر نمی‌گیرد؛ به محدودیت‌های کاربرد مدارک و شواهد بی‌اعتناست؛ اعتبار افرادی را که شاهد آورده بررسی نمی‌کند؛ بدون توجه از بسیاری جزئیات مهم می‌گذرد؛ بر زمینه‌ها و سوابق مدارک و مقاصد و نیت شهود کاملاً چشم می‌پوشد و از بسیاری از شواهد و مدارک بدون دلیل و برهان نتیجه می‌گیرد. در مجموع، مقاله‌ای است یک‌بعدی با دیدی کوتاه که بسیاری از اصول تحقیق را زیر پا می‌نهد و از محدوده تخصصش کاملاً خارج می‌شود و خواننده آگاه را وادار می‌سازد که اعتباری برای این مقاله به عنوان یک مقاله علمی و بی‌طرف قائل نشود.